

## **Cognitive Semantics of Forgiveness based on Prototype Theory**

Fatemeh Sadat Mesbah \*

Mohammad Rokkai\*\*

### **Abstract**

**Introduction:** This thesis is an interdisciplinary study that analyzes the concept of forgiveness in the culture of the Quran and Sahifah Sajjadiyah using cognitive semantics and examines the intertextuality of forgiveness in these two sacred texts.

Cognitive semantics of forgiveness aims to uncover the conceptualization of forgiveness within these texts. The meaning of forgiveness has always been questioned in the Quran and revealed texts, with ambiguities surrounding its interpretation. This thesis employs two methods—cognitive semantics and semiotic intertextuality—to answer the question of what the meaning and concept of forgiveness is through cognitive semantics, and how its intertextual relationship with forgiveness in Sahifah Sajjadiyah can be explained.

**Findings:** By examining the verses of the Quran and the supplications in Sahifah Sajjadiyah through the aforementioned methods in conceptual metaphors, we conclude that the concept of forgiveness in the Quran and Sahifah Sajjadiyah fundamentally differs from the definitions found in lexical works. Based on the structural metaphors of forgiveness in the Quran, forgiveness is an existential matter characterized by qualities such as being promiseable, preparable, lovable, and desirable.

According to the conceptual metaphors of forgiveness in Sahifah Sajjadiyah, forgiveness is characterized as nurturing, a refuge, trust-building, a blessing, complementing, deserving, hopeful, requestable, a space, a presence, and expansive, along with possessing sweetness.

Based on exemplars and other meanings within the radial network of

---

\* Ph.D Student of comparative interpretation of Al-Mustafa International University. E-mail: mesbahfatemeh113@gmail.com

\*\* Assistant Professor of the Epistemological Foundations Department of the Quran and Hadith Research Institute E-mail: m.rokkaei@gmail.com

Received date: 2023.02.21

Accepted date: 2024.09.01

forgiveness in the Quran, forgiveness can be defined as an existential matter that stands in opposition to punishment and serves as a reward for humans. Additionally, the meanings of pardon and disregard for sin, which also function as a reward, along with the negative and non-rewarding semantic components, form the subsequent layers of the radial network of forgiveness.

In Sahifah Sajjadiyah, the exemplar of forgiveness is introduced as an existential matter that opposes sin. The opposition to punishment and immunity from it are further layers of the radial network of forgiveness that do not exist in the Quran.

**Conclusion:** In the interpretive intertextuality of forgiveness in the Quran and Sahifah Sajjadiyah, it is concluded that there is both agreement and opposition, as well as influence; however, there is no conflict, divergence, or parallelism in the intertextual relationship between Sahifah Sajjadiyah and the Quran, as the words of the Imams (peace be upon them) stem from a source of revelation and are influenced by the verses of the Quran.

**Keywords:** Forgiveness, cognitive semantics, intertextuality, forgiveness in the Quran, forgiveness in Sahifah Sajjadiyah.



## معناشناسی شناختی مغفرت در قرآن؛ بر اساس نظریه پیش نمونه

فاطمه سادات مصباح\*

محمد رکعی\*\*

### چکیده

معناشناسی شناختی مغفرت در قرآن درحقیقت به معنای مفهوم‌سازی‌های خداوند از این واژه در قرآن است. برای شناخت این مفهوم‌سازی‌ها می‌توان از قواعد معناشناسی شناختی بهره برد. یکی از این قواعد پیش نمونه است. بر اساس نظریه پیش نمونه - که نخستین بار از سوی روان‌شناس شناختی مشهور، راش و همکارانش به هنگام تحلیل تحقیقات تجربی درباره چگونگی تشکیل مفاهیم مطرح شد- افراد و معانی مختلف یک واژه در نشانگر بودن واژه در یک سطح نیستند. برخی از معانی نسبت به سایر افراد و معانی برای واژه نماینده‌ترند. آیات در مورد پیش نمونه مغفرت در قرآن به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند. آیاتی که مؤلفه‌های تقابل با عذاب و نوعی اجر را در پیش نمونه خود دارند؛ یعنی عملی یا امری وجودی که در تقابل با عذاب است و نوعی پاداش به شمار می‌رود. این دسته تقریباً بیشتر آیات را در بر می‌گیرند. دسته دوم آیاتی که در مقابل گناهی از انسان واژه مغفرت را به کار برده‌اند. اینها علاوه بر معنای پیشین شامل معانی عفو و اعراض نیز هستند. اما در مفهوم مغفرت مؤلفه‌های رحمت، شکر، ستر، تکفیر، تغطیه و اصلاح قابل اثبات نیستند. پس در پیش نمونه مغفرت قرار نمی‌گیرند.

**واژگان کلیدی:** پیش نمونه، معناشناسی شناختی، مغفرت.

mesbahfatemeh113@gmail.com

\* دانشجوی دکتری تفسیر تطبیقی جامعه المصطفی.

\*\* استادیار گروه مبانی معرفتی دانش کلام پژوهشگاه قرآن و حدیث (نویسنده مسئول).

m.rokkaei@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۰۶/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۰۲

## مقدمه

مغفرت از واژه‌های مهم در علوم اسلامی قرآن‌بنیاد نظیر اخلاق اسلامی، عرفان و تفسیر است. نظریه‌های مهم اخلاقی در رابطه با گناه و آثار آن و راه برطرف کردن آنها در اخلاق اسلامی و عرفان نظری مبتنی بر برداشت از مغفرت است؛ به‌ویژه در مکتب اخلاق نقلی معناشناسی مغفرت از جایگاه مهمی برخوردار است؛ چراکه نظریه‌های جبران رذایل اخلاقی و رفتاری با تکیه بر معنای مغفرت میسر است. در علم کلام اسلامی نیز معناشناسی مغفرت در رابطه انسان با خداوند و فعل الهی جایگاه خاصی دارد؛ چراکه مغفرت به عنوان یکی از افعال مضاف الهی است و شناخت فعل خداوند می‌تواند متکلمان را در شناخت رابطه خداوند با انسان کمک کند و همه اینها مستقیماً با معناشناسی مغفرت رابطه برقرار می‌کند. بنابراین اینکه مغفرت از دیدگاه قرآن از چه معنا، شرایط و موقعیتی برخوردار است، برای ارائه دیدگاه‌های اخلاقی، کلامی و تفسیری جایگاه مبنایی دارد. به این ترتیب سؤال اصلی این است که نگاه قرآن به واژه کلیدی مغفرت چیست؟ جهان‌بینی قرآن در معناشناسی مغفرت چیست؟ رابطه مغفرت با خداوند و انسان از طریق بررسی معناشناسانه این واژه در آیات قرآن حاصل خواهد شد.

با توجه به معنایی که کتب لغت برای مغفرت در نظر گرفته‌اند، سیاق آیات با این نحوه کاربرد سازگاری روشنی نشان نمی‌دهد. تلاش‌هایی برای ایجاد اتفاق در کاربردهای قرآنی مغفرت صورت گرفته، اما به نظر، این تلاش‌ها به دلیل اینکه همان پیش‌فرض‌های لغوی را فصل الخطاب می‌دانسته‌اند، موفق نبوده‌اند؛ لذا با توجه به بسامد بالای واژه مغفرت و مشتقاتش در قرآن این پرسش مطرح است که معنای دقیق مغفرت در قرآن چیست؟ از این رو با روشی متن‌محورانه سراغ آیات قرآن رفتیم تا این مسئله پاسخ‌های دیگری بیابد. روش متن‌محور در این پژوهش روش معناشناسی شناختی است

که دیدگاهی بدیع در فهم و تفسیر متون ارائه می‌کند و برای کشف چگونگی نگرش یک متن در مفاهیم گوناگون، استفاده از قواعد و نظریات معناشناسی شناختی روشی مغتنم برای نیل به این هدف خواهد بود. در این پژوهش از نظریه پیش‌نمونه که از قواعد معناشناسی شناختی است، استفاده شده که سامان‌دهنده تعریف بر اساس مؤلفه‌های مطرح‌شده در متن است.

پژوهش‌هایی که در حیطه معناشناسی شناختی در تحلیل آیات قرآن انجام شده است، نشان می‌دهد به کارگیری معناشناسی شناختی می‌تواند دستاوردهای نوینی را در فهم و تفسیر معانی قرآنی به ارمغان بیاورد؛ لذا پرداختن با این رویکرد خاص درباره مغفرت می‌تواند مقصود خاص خداوند را در این موضوع در متن قرآنی روشن نماید.

قائمی‌نیا (۱۳۹۰) در کتاب **معناشناسی شناختی قرآن** بسیاری از نظرات معناشناسی شناختی را در تحلیل آیات قرآنی به کار برده و کارآمدی این روش را برای تحلیل و تفسیر آیات قرآنی نشان داده است.

در موضوع مغفرت نیز کتب و مقالاتی منتشر شده است؛ مانند کتاب‌های رحمت و مغفرت الهی در قرآن از گندمکار (۱۳۹۶)، **مغفرت، عوامل و موجبات آن** از اعتمادی (۱۳۹۹)، **مغفرت الهی در قرآن و عرفان** از باباشاه (۱۴۰۰)، پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد با موضوع «معیارها و آثار مغفرت در قرآن و روایات» اثر کاظمی نیاسر (۱۳۹۳)، «معناشناسی واژه غفران در قرآن با رویکرد تحلیل متنی» از حسینی‌پور (۱۳۹۵) و مقالاتی با عنوان «معناشناسی واژه مغفرت در کلام الهی» از محمدی (۱۳۹۸)، نگاهی به کاربردهای ادبی مغفرت و مشتقات آن در قرآن از دستمی‌زاده و حسینی (۱۴۰۰). اما روش پژوهشی این آثار معناشناسی نیست و بر اساس نظریه پیش‌نمونه به موضوع مغفرت نپرداخته‌اند؛ لذا انجام این پژوهش در موضوع مغفرت با این رویکرد ضروری می‌نماید.

### الف) معناشناسی شناختی

معناشناسی شناختی رویکرد جدیدی در مکاتب معناشناسی است که قدمت آن به بیش از نیم قرن نمی‌رسد. معناشناسی شناختی (cognitive semantics) شاخه‌ای از علم زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شود و به رویکردی در مطالعه زبان اشاره دارد که از دهه ۱۹۷۰ به روی کار آمد و در دهه ۱۹۸۰ در سطحی وسیع‌تر فعالیت خود را آغاز کرد. تحقیقات بسیاری تحت عنوان زبان‌شناسی شناختی انجام گرفته که بخش عمده آن بر معناشناسی شناختی متمرکز است. مهم‌ترین ادعای معناشناسی شناختی این است که معنا مفهوم‌سازی ذهن است.

«زبان‌شناسان شناختی مدعی‌اند زبان به طور مستقیم موقعیت‌های جهان عینی را منعکس نمی‌کند، بلکه این ذهن است که موقعیت‌های خارجی را مفهوم‌سازی می‌کند و زبان منعکس‌کننده مفهوم‌سازی ذهن است» (قائم‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۴۳).

مفهوم‌سازی از طریق اصول و قواعدی که عمدتاً ناخودآگاه‌اند، رخ می‌دهد. اصول و قواعد معناشناسی شناختی تا کنون به بیش از ده قاعده کاربردی رسیده‌اند که یکی از کاربردی‌ترین آنها نظریه پیش‌نمونه در تعریف و تعیین معانی و مصادیق است.

### ب) نظریه پیش‌نمونه

معناشناسی شناختی از نظریاتی در تعریف بهره‌مند است که به حوزه شناخت باز می‌گردد. یکی از این نظریه‌ها که به عنوان نظریه‌ای پایه‌ای در تعریف و شناسایی واژه‌هایی که از چند معنا برخوردارند، مهم است، نظریه پیش‌نمونه نام دارد. نظریه پیش‌نمونه نخستین بار از سوی روان‌شناس شناختی مشهور، راش و همکارانش به هنگام تحلیل تحقیقات تجربی درباره چگونگی تشکیل مفاهیم مطرح شد.

در معناشناسی‌زبانی پیش‌نمونه یا الگوهای اولیه مواردی هستند که مردم غالباً در

کاربردهای عملی به آن اشاره می‌کنند. «آنها نمونه‌های برجسته‌ای هستند که مردم غالباً در کاربردهای عملی به آنها اشاره می‌کنند و وقتی واژه را به کار می‌بریم به ذهن تبادر می‌کنند» (همان، ص ۲۷۷). پیش نمونه مفهومی است که نماینده اصلی مقوله‌ها در ذهن است و هنگام شنیدن نام مقوله خاص، نخستین مفهومی است که به ذهن متبادر می‌شود و عضویت اعضای دیگر در مقوله از رهگذر مقایسه آنها با پیش نمونه صورت می‌گیرد. بر اساس نظریه پیش نمونه افراد و معانی مختلف یک واژه در نشانگر بودن واژه در یک سطح نیستند. برخی معانی نسبت به سایر افراد و معانی برای واژه نماینده‌ترند. به عبارت دیگر در میان تمامی افراد و مصادیق یک واژه برخی نمونه‌های اولیه‌اند و سایر مصادیق از گسترش آن نمونه‌ها به دست آمده‌اند. در این مورد می‌توان مقوله میوه را در نظر گرفت:

میوه مفهومی دارد که انسان غالباً مؤلفه‌های بخش دانه‌دار، شیرین و آبدار، خوراکی و گیاهی درخت را برایش قایل است. به مجموع این خصیصه‌ها پیش نمونه میوه گفته می‌شود. بنابراین مفاهیمی مانند سیب، توت‌فرنگی، موز یا لیمو بر حسب ویژگی‌هایی که دارند، به پیش نمونه میوه نزدیک‌تر هستند و میوه‌هایی که مفهومشان با الفاظی مانند نارگیل، پسته، بادام و زیتون به ذهن تبادر می‌کنند، بر اساس اصل شعاعیت از این پیش نمونه دورتر هستند (همو، ۱۳۹۰، ص ۲۲۸).

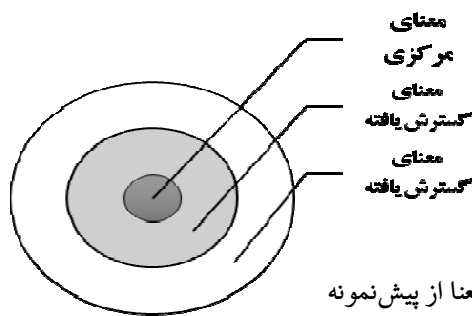
در مقولات و معانی پیش نمونه‌ای ویژگی‌هایی وجود دارد که در شناخت معنای پیش نمونه کمک می‌کنند. پیش نمونه درحقیقت مهم‌ترین و مرکزی‌ترین ویژگی‌های اعضای یک مقوله را در بر می‌گیرد (راسخ مهند، ۱۳۹۴، ص ۷۹).

مقولات و معانی پیش نمونه‌ای از طریق شرایط لازم و کافی به دست نمی‌آیند. بنابراین نمی‌توان آنها را با تعریفی جامع و مانع تشریح کرد.

به جای تعریف مقوله با شرایط لازم و کافی باید آنان را به صورت توصیف خوشه‌ای

تشریح کرد؛ چراکه نمی‌توان ویژگی مشترکی یافت که اعضای مقوله را در نسبت با آن تعریف کرد. بنابراین تعریف به صورت مجموعه‌ای از ویژگی‌های همپوشان صورت می‌گیرد (روشن و اردبیلی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۰). به عبارت دیگر همان ساختاری که ویتگنشتاین در توصیف مقولات با عنوان «شباهت خانوادگی» مطرح کرده است، در رده‌بندی و تعیین مقولات البته با توجه به پیش‌نمونه به کار می‌رود (ویتگنشتاین، ۱۳۹۳).

مقولات پیش‌نمونه‌ای دارای درجات متفاوتی از پیش‌نمونگی هستند؛ به طوری که همه اعضای یک مقوله یا معانی متفاوت یک مقوله درجه‌ای از نماینده‌بودن برای مقوله را دارند؛ اما در این موضوع شدت و ضعف دارند. برخی اعضا و معانی نسبت به سایر اعضا و معانی نمایانگرترند؛ برای مثال در میان طیف رنگ‌های قرمز برخی طیف‌ها کانونی‌تر به شمار می‌روند و برای نشان‌دادن معنای قرمز نمایندگی بیشتری دارند. مبدع این شکل گیرش است مقوله‌های پیش‌نمونه در نواحی دور از مرکز، مبهم و سایه روشن‌اند و معانی درهم‌تیده یک واژه دارای ویژگی تشابهات خانوادگی‌اند و گسترش این معانی از معنای هسته‌ای و مرکزی به سمت بیرون در قالب دوایری است که از معانی روشن‌تر به معانی تیره‌تر حرکت می‌کند. معنای مرکزی همان معنای پیش‌نمونه است (گیرش، ۱۳۹۳، ص ۳۸۴).



شکل شماره ۱: گسترش معنا از پیش‌نمونه



### ج) پیش‌نمونه مغفرت در قرآن

برای بررسی معنای مغفرت در فرهنگ قرآنی باید دید کدام معنا در مغفرت این مفهوم را بهتر به نمایش می‌گذارد. معناشناسان شناختی برای به‌دست‌آوردن پیش‌نمونه معمولاً ویژگی‌ها و شرایط لازم و کافی یک واژه را برمی‌شمارند؛ سپس با ملاک‌هایی که برای تعیین معنای پیش‌نمونه بیان کرده‌اند، به بررسی موارد مختلف اقدام می‌کنند. معنایی که بیشترین ویژگی‌ها را تأمین می‌کند، به عنوان پیش‌نمونه برگزیده می‌شود و سایر معانی از گسترش همان معنا به دست می‌آیند (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۲۹-۳۳۱). بر این اساس در تحلیل شناختی واژه مغفرت در قرآن نیز لازم است ویژگی‌های این مفهوم در قرآن و تأمین آنها در مصادیق مختلف بررسی شوند تا معنای پیش‌نمونه‌ای حاصل شود. با گسترش پیش‌نمونه مغفرت ممکن است برخی ویژگی‌ها در مصادیقی افزوده یا کاسته شوند که نحوه گسترش معنا را در مصادیق مختلف نشان خواهد داد. شرایط لازم و کافی که در معنای هر واژه ممکن است حضور داشته باشند با عنوان مؤلفه‌های معنایی شناخته می‌شوند. این مؤلفه‌ها را ممکن است از کتب لغت یا متن قرآن به دست آورد. ابتدا مؤلفه‌هایی را که کتب لغت در معنای مغفرت بیان کرده‌اند، بررسی می‌کنیم و بود یا نبود آنها را در پیش‌نمونه مغفرت در قرآن بررسی می‌کنیم؛ سپس سراغ خود متن قرآن خواهیم رفت تا ببینیم چه مؤلفه‌هایی را در مفهوم مغفرت معرفی می‌کند. مؤلفه‌هایی که در آیات قرآن با توجه به معیارهای پیش‌نمونه پذیرفته شده باشند، در ویژگی‌های معنای مرکزی مغفرت از دیدگاه قرآن قرار خواهند گرفت و سایر معانی در لایه‌های شبکه شعاعی جای خواهند گرفت.

### د) مؤلفه‌های معنایی مغفرت در منابع لغت

مؤلفه‌های معنایی مغفرت که در کتب لغت بررسی شده است، به صورت متعدد و

مختلف بیان شده‌اند که همگی آنان را می‌توان به عبارت زیر برشمرد: ستر، تغطیه، صفح، اصلاح کردن، عفو، تجاوز از گناه، مصون ماندن از عذاب و محو اثر، پنهان کردن گناهان از دید مردم و رسوا نکردن نزد مردم. در اینجا معانی به دست آمده از کتب لغت را بررسی می‌کنیم:

**اساس البلاغه** غفر را به پوشاندن گناه معنا کرده و چنین آورده است: «اللهم غفراً و لیست فیهم غفیرةٌ اى لا یغفرون ذنبَ اُحدٍ و اصبغُ ثوبک بالسواد، فإنه اغفر للوسخ اى اُحمل و اُستر» (زمخشری، ۱۳۷۹، ص ۴۵).

در **الصحاح** (جوهری، ۱۳۷۶، ج ۴، ص ۷۷۰)، **العین** (فراهیدی، ۱۴۰۹، ج ۴، ص ۴۰۷)، **قاموس المحيط** (فیروزآبادی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۱۸۴)، **المحکم و المحيط** (ابن سیده، ۱۴۲۱، ج ۵، ص ۴۹۹)، **معجم مقایس اللغة** (ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۳۸۵)، **تاج العروس** (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۳۱۴)، **لسان العرب** (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۵، ص ۲۵)، **اقرّب الموارد** (موسی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۲۳) و **جمهرة اللغة** (ابن درید، ۱۹۸۸، ج ۲، ص ۷۷۸) نیز غفر به پوشاندن معنا شده است. ابوهلال در **فروق اللغویة** بین مغفرت و عفو تفاوت قایل شده و می‌گوید:

تفاوت بین عفو و غفران این است که می‌گویی او را عفو کردم، یعنی گناه و عقاب او را محو کردی و همچنین وقتی می‌گویی او را بخشیدم، پس حکم می‌شود به اینکه تو گناهش را پوشاندی و به واسطه آن گناه، رسوایش نکردی (عسکری، ۱۹۵۲، ص ۱۷).

ابوهلال در جای دیگری در بیان رابطه میان مغفرت و عفو، مغفرت را به معنای محو کردن گناه و عقاب آن معنا کرده است:

غفران اقتضای برطرف شدن عقاب را دارد و برطرف شدن عقاب هم ایجاب پاداش را دارد و مستحق غفران نیست، مگر مؤمنی که مستحق پاداش است و عفو و

غفر در صفات خداوند به یک معنا استعمال می‌شوند «عفا الله عنه و غفر له»؛ با این تفاوت که وقتی گفته می‌شود «عفا عنه» اقتضای از بین رفتن چیزی از او را دارد و در مورد «غفر له» اقتضای اثبات چیزی را برای بنده دارد. غفران خاص‌تر است و اقتضای ایجاب پاداش را دارد و در مورد ستر از عثرات آن به شخص یادآوری نمی‌شود. همان طور که گفته شد، غفران یعنی محو کردن گناه و عقاب آن و اینکه اقتضای پاداش را دارد و «صفح» گذشتن از گناه است و ترک مؤاخذة گنهکار (همان، ص ۲۳۰).

ذیومی در **مصباح المنیر** غفر را به معنای صفح گرفته است: «غَفَرَ اللَّهُ لَهُ: صَفَحَ عَنْهُ» (فیومی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۴۹). بنابراین ذیومی معنای مغفرت را گذشت دانسته است. اما این‌اثر در **النهایه** معنای غفر را همان پوشش معنا کرده، ولی با عنوان تغطیه. البته در ادامه مشخص می‌کند که مرادش از تغطیه همان ستر است؛ این در حالی است که استعمال مغفرت در مورد خداوند را علاوه بر پوشش، شامل گذشت از خطا و گناه نیز می‌داند. بنابراین نوعی تلفیق در معنای مغفرت به وجود آورده است.

«أصل الغفر: التغطية و في أسماء الله تعالى "الغفار و الغفور" و هما من أبنية المبالغة و معناهما الساتر لذنوب عباده و عيوبهم، المتجاوز عن خطاياهم و ذنوبهم: اصل معنای غفر پوشاندن است و غفار و غفور که از اسماء الله است، به معنای پوشاننده گناه و عیوب بندگان است و درگذشتن از خطایا و گناهان آنهاست (ابن‌اثر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۷۳).

مؤلف **تهذیب اللغه** هم معنای مغفرت را همان ستر و تغطیه می‌داند:

أصل الغفر: الستر و التغطية و غفر الله ذنوبه: أي سترها و لم يفضحه بها على رؤوس الملائكة و كلُّ شيء سترته فقد غفرته: غفر را پوشاندن و رسوا کردن معنا کرده و می‌گوید: خداوند گناهانش را بخشید، یعنی گناهانش را پوشاند و او را در ملا عام

رسوا نکرد (ازهری، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۱۱۲).

لسان اللسان نیز اصل غفر را تغطیه و ستر گرفته و گفته است: «أصل الغفر التغطية و الستر». اما در ادامه معنا آورده که «غَفَرَ الْأَمْرَ بِغُفْرَتِهِ وَ غَفِيرَتِهِ: أَصْلَحَهُ بِمَا يَنْبَغِي أَنْ يُصَلِّحَ بِهِ» (مهنا، ۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۲۷۲) و اصلاح کردن را نیز در معنای غفر آورده است. طریحی در مجمع البحرین در معنای غفر می گوید: «أصل الغفران التغطية، يقال غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذَنْبَهُ سَتَرَ عَلَيْهِ ذَنْبَهُ وَ غَطَاهُ وَ صَفَحَ عَنْهُ. غَفَرَ رَأً بِهَ مَعْنَى سَتَرَ، غَطَاءٌ وَ صَفْحٌ غَرَفْتَهُ اسْت» (طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳، ص ۴۲۵).

اما راغب در مفردات بر خلاف پیشینیان خود مؤلفه مصون ماندن از عذاب را در معنای مغفرت در نظر گرفته است: «الْغُفْرَانُ وَ الْمَغْفِرَةُ مِنَ اللَّهِ هُوَ أَنْ يَصُونَ الْعَبْدُ مِنْ أَنْ يَمْسَهُ الْعَذَابُ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۰۹). در نهایت مصطفوی تلاش می کند میان معانی گفته شده در میان لغت دانان صلح و سازش ایجاد کند:

أَنَّ الْأَصْلَ الْوَاحِدَ فِي الْمَادَّةِ: هُوَ مَحْوُ الْأَثَرِ وَ تَسْتَعْمَلُ فِي الذُّنُوبِ وَ الْمَعَاصِي وَ مَفْهُومِ الْمَحْوِ أَعْمً. وَ أَمَّا مَفَاهِيمُ السُّتْرِ وَ الصَّفْحِ وَ الْإِصْلَاحِ وَ غَيْرِهَا: فَمِنْ لَوَازِمِ مَحْوِ الْأَثَرِ، فَأَنَّهُ يَوْجِبُ سَتَرَ الْخَطَاةِ الْوَاقِعِ وَ الصَّفْحَ عَنْهُ وَ الْإِصْلَاحَ (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۷، ص ۲۴۰).

برای شناسایی مفاهیم تشکیل دهنده معنای مغفرت ابتدا وجود یا عدم مفاهیمی که لغت دانان آنها را جزء مؤلفه های معنایی مغفرت به شمار آورده اند، در آیات قرآن بررسی می کنیم. سپس به آیات قرآن مراجعه و مؤلفه هایی را که از آیات برداشت می شوند، مورد توجه قرار می دهیم:

### ۱. مؤلفه ستر و تغطیه

بیشتر لغت شناسان مغفرت را به تغطیه و ستر معنا کرده اند و این درید و این منظور تغطیه را همان ستر دانسته اند. این درید در معنای تغطیه آورده است: «أى ستره. فأما غطيت الشيء

تَغْطِيَةً فَهُوَ أَنْ تَكْفَأَ عَلَيْهِ مَا يَسْتَرَهُ» (ابن‌درید، ۱۹۸۸م، ج ۲، ص ۱۰۷۹) و این‌منظور گفته است: «غَطَا الشَّيْءَ غَطْوًا وَ غَطَّاهُ تَغْطِيَةً وَ أَعْطَاهُ وَاوَاهُ وَ سَتَرَهُ» (ابن‌منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۵، ص ۱۳۰).

در برخی آیات قرآن شاید بتوان معنای ستر را از مغفرت برداشت کرد؛ برای مثال آیاتی که در آنها مغفرت به ذنوب استناد پیدا کرده، ممکن است به معنای پوشاندن گناه باشد؛ از جمله این دسته آیات، آیه ۱۶ سوره آل‌عمران است: «الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّا أَمَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَ قَنَا عَذَابَ النَّارِ: همان کسانی که می‌گویند پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم، پس گناهان ما را ببامرز و ما را از عذاب آتش، نگاهدار».

برخی مفسران در این آیه معنای ستر را آورده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۷۱۴)؛ اما این معنا هیچ قرینه و شاهدی در خود آیات ندارد. از آنجایی که مغفرت در این آیه به ذنوب استناد پیدا کرده است (فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا)، این احتمال تقویت می‌شود که معنای دیگری در مؤلفه‌های مغفرت در این آیات، مورد نظر باشد، نظیر گذشتن و بخشیدن. آنچه در معنای ذنب نیز وجود دارد، همین ادعا را اثبات می‌کند. فزایدی ذنب را به گناه و سرپیچی از فرمان معنا کرده است: «الذُّنُوبُ جَمْعُ الذَّنْبِ وَ الذَّنْبُ: الإِثْمُ وَ المَعْصِيَةُ» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، ص ۱۹۰). این معنا با پوشاندن سازگاری ندارد، بلکه با گذشتن از خطا و بخشیدن سازگار است. در سایر آیات نیز به همین ترتیب نشانه‌ای که بتواند اثبات کند معنای ستر در مغفرت وجود دارد، یافت نشد.

## ۲. مؤلفه صفح

راغب در معنای صفح آورده است: «الصَّفْحُ: تَرْكُ التَّثْرِبِ» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ح ۱، ص ۴۸۶). صفح را به ترک سرزنش معنا کرده است. مدنی می‌گوید: «صَفَحَ عَنْهُ صَفْحًا: تَرَكَهُ وَ أَعْرَضَ عَنْهُ: از او درگذشت» (مدنی، ۱۳۸۴، ج ۴، ص ۴۰۴). ازدی در

معنای صفح آورده است: «صَفَحَ عَنْهُ: عفا» (ازدی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۷۷۳)؛ یعنی او را عفو کرد و بخشید. زبیدی در معنای صفح گفته است: «صَفَحَ عَنْهُ يَصْفَحُ صَفْحًا: أَعْرَضَ عَنْ ذَنْبِهِ. وَ هُوَ يَصْفَحُ الصَّفْحُ عَنِ الْجَانِي وَ تَرَكَ عُقُوبَةَ الْمُسْتَحِقِّ» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۱۲۱)؛ یعنی از گناهش درگذشت. درگذشتن در اینجا نیز به معنای ترک عقوبت معنا شده است. حسین یوسف آورده است: «الصَّفْحُ: الْعَفْوُ. صَفَحَ عَنْهُ يَصْفَحُ صَفْحًا: أَعْرَضَ. وَ عَنْ ذَنْبِهِ: عفا عنه»؛ یعنی از او درگذشت و او را بخشید.

بنابراین با بررسی معجم‌های لغوی در معنای صفح این معانی به دست می‌آید: ترک سرزنش، درگذشتن، عفوکردن و بخشیدن، روی خوش نشان‌دادن، مؤاخذه و عقاب‌نکردن به خاطر گناه.

در بررسی آیات مغفرت در قرآن می‌توان آیاتی را که با ذنب همنشین شده، مؤید این مفاهیم دانست. اما اینکه معنای مغفرت ذنب و ترک سرزنش است یا بخشیدن یا روی خوش نشان‌دادن یا اعراض، می‌تواند متفاوت باشد. ولی قرینه‌ای برای تعیین هیچ کدام از این معانی وجود ندارد، مگر اینکه از آیات دیگر برای معین کردن یکی از این معانی استفاده کنیم که در ادامه بررسی می‌شوند.

### ۳. مؤلفه اصلاح کردن

همان گونه که پیش‌تر نشان دادیم، برخی ارباب لغت اصلاح کردن را یکی از مؤلفه‌های مغفرت دانسته بودند. اما در یک آیه مغفرت در همنشینی اصلاح کردن آمده است: «يُصَلِّحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَ يَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ مَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا: تا خدا اعمال شما را اصلاح کند و گناهانتان را بیامرزد و هر کس اطاعت خدا و رسولش کند، به رستگاری [و پیروزی] عظیمی نایل شده است» (احزاب: ۷۱).

این همنشینی نشان می‌دهد مفهوم اصلاح در معنای مغفرت لحاظ نشده، و گرنه

نیازی به ذکر آن خارج از مغفرت نبود. اصلاح کردن اعمال در این آیه پیش از مغفرت ذنوب بیان شده است؛ بنابراین نمی‌توان اصلاح کردن عمل را یکی از مؤلفه‌های معنایی مغفرت به شمار آورد؛ بلکه اصلاح کردن را باید عملی دانست غیر از مغفرت گناه؛ یعنی مغفرت در قرآن به این معنا نیست که خداوند در گذشت کردن از گناه آن را اصلاح نیز می‌کند.

#### ۴. مؤلفه عفو

مفهومی که بیشترین استعمال در معنای مغفرت را در کتب لغت به خود اختصاص داده، مفهوم عفو به معنای ترک مجازات است. ازهری در معنای عفو آورده است: «و الله العفو الغفور. قال: و كل من استحق عقوبة فتركها فقد عفو عنه: هر کسی را که مستحق عقوبت است رها کرد و بخشید» (ازهری، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۱۴۱). ابن‌فارس در معنای عفو گفته است: «العفو: عفو الله تعالى عن خلقه و ذلك تركه إياهم فلا يعاقبهم، فضلاً منه. قال الخليل: و كل من استحق عقوبة فتركه فقد عفو عنه» (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۵۶). راغب اصفهانی نیز عفو را سلبی معنا کرده است: «فمعنى عفو عنك كأنه قصد إزالة ذنبه صارفاً عنه: قصد از بین بردن گناهش نمودم که از انجام آن برگردد» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۲۰).

ابن‌اثیر گفته است: «فی أسماء الله تعالى «العفو» هو فعول، من العفو و هو التجاوز عن الذنب و ترك العقاب عليه، و أصله المحو و الطمس». (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷، ج ۳، ص ۳۶۵). زبیدی می‌گوید: «فالعفو محوه الذنب: عفو به معنای محو کردن گناه است» (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۹، ص ۶۸۶). اسماعیل صینی در معنای عفو گفته است: «عفو صَفَحَ، غُفِرَانَ، مُسَامَحَةً، تَجَاوُزًا» (اسماعیل صینی، ۱۴۲۰ق، ص ۸۰).

همان گونه که مشاهده می‌شود، لغت‌دانان عفو را یک مفهوم سلبی می‌دانند که

دربدارنده معانی انصراف، ترک، محو کردن و مانند آن است. اما باید تأکید کنیم که واژه عفو در چهار آیه قرآن همراه و در کنار مغفرت آمده که نشان می‌دهد این معنا خارج از مغفرت است. این چهار آیه آیاتی هستند که دو صفت عفو و غفور را به خداوند نسبت می‌دهند. با بررسی صدر آیات مشخص می‌شود که در برخی از آنان اساساً گناهی نیست که در آنها معنای محو و سلب و ترک عقوبت توجیه داشته باشد. برای نمونه آیه زیر را مشاهده کنید: «ذَلِكَ وَ مِنْ عَاقِبِ بِمِثْلِ مَا عُوْبَ بِهٖ ثُمَّ بَغِيَ عَلَيْهِ لِيَنْصِرَنَّهُ اللهُ إِنَّ اللهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ» مطلب چنین است و هر کس به همان مقدار که به او ستم شده، مجازات کند، سپس مورد تعدی قرار گیرد، خدا او را یاری خواهد کرد، خداوند بخشنده و آمرزنده است» (حج: ۶۰).

#### طبرسی در تفسیر جوامع الجامع می‌گوید:

کسی که ستمگر را به مقدار جرمش کیفر کند و دلیل اینکه چنین کیفری را «معاقبه» گویند، این است که ظلم ظالم علت این کیفر است و این کیفر، معلوم و مسبب همان ظلم اوست؛ چنان که [گاهی] به خاطر مناسبت و ملابست، شیئی را بر نظیر یا بر نقیضش حمل می‌کنند. در «لینصرنه الله» ضمیر «هاء» به ستمدیده برمی‌گردد؛ یعنی خداوند ستمدیده را یاری می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۵۷).

بنابراین در این آیه مغفرت نمی‌تواند به معنای مفاهیمی که در کتب لغت برای عفو بیان شده، باشد؛ چون از بین رفتن گناه، گذشتن از گناه، بخشیدن کسی که مستحق گناه است و ترک مجازات. همه این معانی در جایی کاربرد دارد که گناهی انجام شده باشد؛ اما این آیه اشاره می‌کند اگر کسی مورد ظلم و ستم واقع شد، به همان مقداری که مورد ستم قرار گرفته، مجازات کند و اگر دوباره مورد تعدی واقع شود، خداوند او را یاری می‌کند و او عفو غفور است.

بنابراین باید تأکید کنیم مغفرت در اینجا معنای سلبی ندارد؛ چون مغفرت در این



آیه برای کسی اثبات شده که مورد ستم نیز قرار گرفته و مظلوم است و آیه می‌فرماید: خداوند نه تنها ستم‌دیده را یاری می‌کند، بلکه عفو و مغفرتش را شامل حال او خواهد کرد. البته آیه دیگری که عفو همراه مغفرت آمده، آیه‌ای است که در آن گناهی رخ داده که می‌توان مغفرت را در آن به معنای ترک و سلب معنا کرد: «الَّذِينَ يَظَاهِرُونَ مِنْكُمْ مَنْ نَسَاهُمْ مَا هُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ إِلَّا اللَّائِي وَلَدْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَرًا مِنَ الْقَوْلِ وَ زُورًا وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ: از میان شما کسانی که زنانشان راظهار می‌کنند [و می‌گویند پشت تو چون پشت مادر من است] آنان مادرانشان نیستند، مادران آنها تنها کسانی‌اند که ایشان را زاده‌اند و قطعاً آنها سخنی زشت و باطل می‌گویند [ولی] خدا مسلماً درگذرنده آمرزنده است» (مجادله: ۲). علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌فرماید:

اگر جمله «وَإِنَّ اللَّهَ لَعَفُوفٌ غَفُورٌ» دلالتی روشن بر گناه بودن عمل ظهار نداشته باشد، خالی از دلالت هم نیست، مگر ذکر کفاره در آیه بعد و سپس آوردن جمله «وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ» و جمله «لِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ أَلِيمٌ» بعد از آنچه بسا دلالت کند بر اینکه آمرزش گناه ظهار مشروط به دادن کفاره است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۱۷۸).

مخاطب این آیه کسانی هستند که مرتکب گناه ظهار شده‌اند. پس از اینکه خداوند گناه ظهارکنندگان را به آنها تذکر می‌دهد، در ادامه می‌فرماید: قطعاً خداوند عفو و غفور است. بنابراین می‌توان در این آیه مغفرت را به معنای همان مفاهیمی دانست که در عفو بیان شد؛ معنایی‌ای مثل درگذشتن از گناه، بخشش و ترک عقوبت؛ زیرا بعد از اینکه گناهی صورت گرفته، خداوند عفو و غفور بودن خود را به بندگان یادآوری می‌کند. در سومین آیه‌ای که عفو و مغفرت با هم ذکر شده، چنین آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ وَلَا جُنُبًا إِلَّا عَابِرِي سَبِيلٍ حَتَّى تَغْتَسِلُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ

أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا غَفُورًا: ای کسانی که ایمان آورده‌اید در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید و [نیز] در حال جنابت [وارد نماز نشوید] مگر اینکه راهگذر باشید تا غسل کنید و اگر بیمارید یا در سفرید یا یکی از شما از قضای حاجت آمد یا با زنان آمیزش کرده‌اید و آب نیافته‌اید، پس بر خاکی پاک تیمم کنید و صورت و دست‌هایتان را مسح نمایید که خدا بخشنده و آمرزنده است (نساء: ۴۳).

آنچه از تفسیر المیزان به دست می‌آید، این است که آیه از پنج طایفه آیاتی است که حرمت تدریجی شراب را بیان می‌کند. در تفسیر جوامع الجامع مطالبی که برای این آیه بیان گردیده، عبارت‌اند از: نزدیک‌نشدن به نماز در حالت مستی خواب و چرت، نزدیک‌نشدن به نماز در حال جنابت مگر در سفر و بیماری و نداشتن آب برای غسل و تیمم کردن به جای غسل و چگونگی تیمم کردن. (طبری، ۱۳۷۷، ج ۱، ص ۲۵۷).

این آیه که از آیات الاحکام و در موضوع حرمت تدریجی شراب و تیمم است و مواردی را بیان می‌کند که می‌توان به جای وضو و غسل تیمم کرد و خداوند به مسلمانان دستور می‌دهد هر گاه نیاز به وضو و غسل داشتید و آب نداشتید یا آب به سبب بیماری برایتان ضرر داشت، تیمم کنید. سپس عبارت «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفْوًا غَفُورًا» آمده است. به این ترتیب در این آیه نیز به گناهی اشاره نشده، بلکه بیان حکم شرعی است؛ اما خداوند در ادامه این حکم شرعی می‌فرماید خداوند عَفْوٌ و غَفُورٌ است.

چهارمین آیه‌ای که عفو و مغفرت کنار هم آمده، آیه ۹۹ سوره نساء است: «فَأُولَئِكَ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُوَ عَنْهُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا غَفُورًا: پس آنان [که فی الجمله عذری دارند] باشد که خدا از ایشان درگذرد که خدا همواره خطابخش و آمرزنده است».

علامه طباطبایی ذیل این آیه می‌فرماید:

هیچ انسانی فی نفسه بی‌نیاز از عفو الهی نیست و مستضعف نیز به علت جهلی که بدان

دچار است و به جهت اینکه در صدد تحصیل سعادت بر نیامده است، نیازمند عفو الهی است. این طایفه هرچند گناهی عمدی مرتکب نشده‌اند، چون به علت جهلی که دچار آن هستند، در آنچه کرده‌اند، معذورند و آدمی‌زاده همواره در بین سعادت و شقاوت خود دور می‌زند و در شقاوتش همین بس که در صدد تحصیل سعادت خود بر نیاید، در نتیجه هیچ انسانی فی‌نفسه بی‌نیاز از عفو الهی نیست؛ او نیازمند است که خدای عزوجل با عفو خود اثر شقا را از دل او بزدايد، حال چه اینکه او فردی صالح باشد یا طالح یا هیچ کدام و به همین جهت است که خدای تعالی در جمله مورد بحث امید عفو از آنان را ذکر کرده است. در این آیه شریفه سؤالی است و آن این است که چرا از یک سو فرموده است: «عَسَى اللَّهُ أَنْ يَعْفُو عَنْهُمْ» که ظاهر آن در خطر بودن مستضعفان است و از سوی دیگر می‌فرماید: «وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا غَفُورًا» که ظاهرش این است که عفو الهی شامل مستضعفان می‌شود. پاسخ این است که صرف تهی‌دست بودن نیز شقاوت است، پس جا دارد بفرماید: امید است خدا از آنان عفو کند و از سوی دیگر چون این طایفه را در صورت استثنا از ظالمانی نام برد که مورد تهدید به «مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَ سَاءَ مَصِيرًا» قرار گرفتند و ظاهر این استثنا این است که این طایفه استثنائاً داخل جهنم نمی‌شوند، لذا با جمله «وَكَانَ اللَّهُ عَفْوًا غَفُورًا» فهماند که آری این طایفه مشمول عفو و مغفرت خدا هستند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۵۳).

در آیه مورد نظر خداوند می‌فرماید مردان و زنان و کودکانی که در برابر ظلم ستمکاران چاره‌ای نداشتند و نتوانستند هجرت کنند، امید است خداوند آنان را مورد عفو و مغفرت خویش قرار دهد؛ چون به هر حال کسانی که دستور خداوند را برای مهاجرت اجرا نکردند، به نوعی گنهکار محسوب می‌شوند؛ اما با این حال باز هم خداوند آنها را از ظالمان استثنا کرده و می‌فرماید در برابر عمل آنها عفو و غفور است. پس معانی عفو می‌تواند در مفهوم مغفرت باشد.

### هـ) مؤلفه‌های معنایی مغفرت، اقتباس از قرآن

در آیات قرآن مؤلفه‌های دیگری جز آنچه در کتاب‌های لغت آمده نیز می‌توانند مورد بررسی قرار گیرند. این مؤلفه‌ها می‌توانند مؤلفه‌هایی باشند که به نحوی با مفهوم مغفرت در قرآن ارتباط پیدا کرده‌اند و می‌تواند در یافتن معنای مغفرت و کشف مفهوم‌سازی خداوند از معنا و مفهوم مغفرت راهنما باشند. اکنون باید وجود یا عدم این مفاهیم در معنای مغفرت در قرآن بررسی شوند.

#### ۱. مؤلفه امر وجودی

در دسته‌ای از آیات قرآن مغفرت به عنوان امر موجود در نظر گرفته شده است؛ برای نمونه در سوره بقره چنین آمده است: «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ: أَنَّهُا دَعْوَتٌ بِسُورَةِ آتَشٍ مِی‌کُنْدُ وَّخُدَا دَعْوَتٌ بِهٖسْهٖتٍ وَّآمْرُشٌ بِهٖ فرمان خود می‌نماید» (بقره: ۲۲۱).

طبرسی در مجمع البیان ذیل این آیه آورده است که خدا با امر یا اعلامش شما را دعوت به بهشت و آمرزش می‌کند؛ یعنی چیزهایی را که از شما می‌خواهد که با انجام‌دادن آنها به بهشت و مغفرت الهی می‌رسید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۵۶۱). از اینکه خداوند در مورد مغفرت فعل «یَدْعُوا» را به کار برده، می‌توان دریافت مغفرت امری است وجودی که خداوند به سوی آن دعوت می‌کند؛ زیرا دعوت در معنای حقیقی آن به اموری که وجود دارند، صورت می‌گیرد نه امر غیروجودی. ممکن است در پاسخ گفته شود در اینجا دعوت در معنای مجازی خود استعمال شده که به یک امر عدمی هم تعلق می‌گیرد. جدای از آنکه قرینه‌ای در آیه برای چنین مجازی وجود ندارد، همنشینی دعوت به مغفرت با دعوت به بهشت که چیزی است که وجود خارجی دارد، نشان می‌دهد آیه مغفرت را به عنوان یک موجود در نظر گرفته است. به این ترتیب

باید گفت مغفرت پاداشی است به غیر از بهشت و وجود خارجی پیدا خواهد کرد و خداوند انسان را برای به دست آوردن آن دعوت کرده است. تمامی آیاتی که در آنها مغفرت در مقابل گناهی قرار نگرفته، همین مفهوم از مغفرت دیده می‌شود. به دلیل اهمیت این مفهوم از مغفرت نمونه دیگری از این گروه آیات را بررسی می‌کنیم: «و سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ: وَ لِلَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ الْأَمَانَةَ لِيَتُوبُوا إِلَىٰ رِجْلَيْ رَبِّكَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (آل عمران: ۱۳۳). در تفسیر المیزان ذیل این آیه آمده است:

کلمه «مسارعه» به معنای شدت سرعت است که در خیرات صفتی است ممدوح و در شرور صفتی است مذموم. قرآن کریم در غالب موارد، مغفرت را در مقابل جنت قرار داده است و این نیست مگر به خاطر اینکه بهشت خانه پاکان است. پس کسی که هنوز آلوده به قذارت‌های گناهان و پلیدی‌های معاصی باشد، داخل آن نمی‌شود، مگر آنکه خدای تعالی با آموزش خود قذارت‌های او را از بین برده و پاکش کند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۶۹).

بر اساس این آیه قرآن از انسان‌ها می‌خواهد برای دسترسی به دو چیز بر یکدیگر سبقت بگیرند: بهشت و مغفرت. بنابراین دو هدف برای مسابقه وجود دارد. یکی از این دو بهشت است که می‌دانیم امری است که تحقق خارجی دارد و دیگری مغفرت شمرده شده است. بر اساس همنشینی این دو باید تأکید کنیم مغفرت نیز امری خواهد بود که تحقق خارجی می‌یابد؛ به دلیل اینکه مغفرت هدف مسابقه قرار گرفته است. این احتمال ممکن است داده شود که در این آیه و همه آیاتی که در این دسته از مفهوم مغفرت دیده می‌شود، مجاز رخ داده باشد؛ اما باید تأکید کنیم گسترش دادن مجاز به بخش بسیاری از آیات، نوعی تخصیص اکثر خواهد بود و افزون بر این قرینه صارف‌های که در مجاز نیاز

است نیز وجود ندارد. اما قرینه برای حقیقت موجود است. نخستین قرینه همان واژه «سارِعُوا» است که در مورد اهداف وجودی استعمال می‌شود. قرینه دوم همنشینی با بهشت است که عین خارجی دانسته می‌شود. قرینه سوم واژه «أَعِدَّتْ» است که به معنای مهیاشدن و آماده کردن است. این واژه مشخص می‌کند مغفرت آماده شده و آماده شدن در مورد امور وجودی به کار می‌رود نه عدمی. قرینه چهارم واژه «مُتَّقِينَ» است. متقین (تقوایندگان) افرادی هستند که گناهکار نیستند تا مورد بخشش گناه قرار گیرند، ولی مغفرت شامل حال آنان نیز می‌شود. بر پایه این قرائن باید مغفرت را پاداشی وجودی در کنار بهشت در نظر بگیریم. بنابراین با توجه به ملاک‌های پیش‌نمونه می‌توانیم مفهوم امر وجودی را در معنای پیش‌نمونه مغفرت قرار دهیم.

## ۲. مؤلفه تقابل با عذاب

در آیات بسیاری نیز مغفرت در مقابل عذاب آمده است. این آیات علاوه بر اینکه مغفرت را به عنوان یک امر وجودی به نمایش می‌گذارند، مؤلفه دیگری نیز برای پیش‌نمونه مغفرت معرفی می‌کنند؛ برای نمونه به آیات زیر از سوره بقره توجه کنید:

«أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالََةَ بِالْهُدَىٰ وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ: اینها همان‌ها هستند که گمراهی را با هدایت و عذاب را با آمرزش مبادله کرده‌اند، راستی چقدر در برابر عذاب خداوند بی‌اعتنا و خونسردند» (بقره: ۱۷۵).

همان کسانی هستند که ضلالت را در برابر هدایت خریداری کردند؛ یعنی ایمان به پیغمبر اکرم را به کفر به او تبدیل کردند. در این صورت مانند کسانی هستند که متاعی را خریداری کنند. بعضی گفته‌اند منظور از ضلالت این است که امر پیغمبر اسلام را با اینکه علم داشتند، کتمان کردند و مقصود از هدایت، اظهار اوصاف پیغمبر اسلام است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۴۷۰). در این آیه خداوند منافقان را چنین توصیف

می‌کند که آنها عذاب را با مغفرت مبادله کرده‌اند. نخستین برداشت در این آیه چنین خواهد بود که مغفرت پاداشی است که در تقابل با عذاب قرار دارد. بنابراین مغفرت امر وجودی است که در مقابل عذاب عطا می‌شود. اما در آیات زیر مغفرت به عنوان گذشت از گناه نیز در مقابل عذاب قرار گرفته است:

«لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخْفَوْهُ بِحَاسِبِكُمْ بِإِلَهِهِ فَيَغْفِرْ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ: آنچه در آسمان‌ها و زمین است، از آن خداست و [از این رو] اگر آنچه را در دل دارید، آشکار سازید یا پنهان، خداوند شما را طبق آن محاسبه می‌کند، سپس هر کس را بخواهد [و شایستگی داشته باشد] می‌بخشد و هر کس را بخواهد [و مستحق باشد] مجازات می‌کند» (بقره: ۲۸۴).

مغفرت الهی یا عذاب او فرع بر مالکیت خدا و احاطه‌اش به اعمال مردم شده و این مطلب اشاره به آن است که مراد از جمله «ما فی انفسکم» صفات و احوال بد درونی است؛ گو اینکه کلمه مغفرت گاهی در قرآن کریم در غیر مورد گناهان نیز استعمال می‌شود؛ ولی این استعمال خیلی نادر و کم است که احتیاج به کمک قرائن دارد، قرائنی که بفهماند منظور نوع خاصی از مغفرت است نه مغفرت معمولی که همان آمرزش گناهان باشد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۴۳۵).

در این آیه به دو دلیل مغفرت در مقابل گناه قرار گرفته و به معنای گذشت از خطاست: دلیل نخست فراز «وَإِنْ تُبَدُّوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تَخْفَوْهُ بِحَاسِبِكُمْ بِإِلَهِهِ» است. این بخش مشخص می‌کند که آنچه در نهان انسان‌هاست، می‌تواند امری گناه‌آلود باشد که خداوند به آن آگاهی دارد. دلیل دوم نحوه استعمال مغفرت است که به شکل فعل مضارع آمده است. فعل مضارع دلالت بر انجام فعلی در آینده می‌کند. فعل درحقیقت بیانگر فرایندی است که رخ می‌دهد. درمقابل عمل جوانحی انسان فرایندی

نیز از سوی خدا انجام می‌شود که مغفرت است. این فرایند هرچه باشد در مقابل عذاب قرار دارد؛ زیرا آیه آن را در تقابل با عذاب قرار داده است. به دلیل اینکه عذاب عملی است که در خارج تحقق می‌یابد، می‌تواند فرایندی را که خداوند در مقابل آن قرار داده نیز عملی باشد که در خارج تحقق عینی پیدا کند.

«لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا: تا خدا راستگویان را به [پاداش] راستی‌شان پاداش دهد و منافقان را اگر بخواهد عذاب کند یا بر ایشان ببخشاید که خدا همواره آمرزنده مهربان است» (احزاب: ۲۴).

تا اینکه خداوند راستگویان را به خاطر صدقشان و وفای به عهدشان پاداش نیک دهد و منافقان را به خاطر نقض عهدشان اگر خدا بخواهد عذاب کند یا توبه آنها را قبول فرماید؛ یعنی اگر خدا بخواهد توبه آنها را می‌پذیرد و عقاب را از آنها برمی‌دارد و اگر بخواهد توبه آنها را قبول نمی‌کند و آنها را عذاب می‌کند. ظاهراً به مقتضای حکم عقل درباره آنها قضاوت می‌شود [نه به مقتضای فضل خداوند] (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۹، ص ۳۰۹).

«لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا: [آری چنین است] تا خدا مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را عذاب کند و توبه مردان و زنان باایمان را بپذیرد و خدا همواره آمرزنده مهربان است» (احزاب: ۷۳).

در تفسیر المیزان آمده است عاقبت حمل امانتی که در آیه قبل آمده، علاوه بر عذاب منافقین و منافقات، این شد که خدا بر مؤمنین و مؤمنات توبه کند و توبه خدا رجوع و بازگشت او به بندگان خود به رحمت است. پس وقتی انسان‌ها به وی ایمان



بیاورند و خیانت نکنند، خداوند به رحمت خود به آنان برمی‌گردد و متولی امورشان می‌شود که او ولی مؤمنان است؛ پس ایشان را به سوی خود هدایت نموده و ظلم و جهلشان را می‌پوشاند و به جای ظلم و جهل آنان را به زیور علم نافع و عمل صالح می‌آراید که او آمرزنده و رحیم است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۳۵۱).

در این آیات، عذاب کردن منافقان و مشرکان و بخشش آنها به خواست و اراده الهی بیان شده و عذاب کردن در مقابل مغفرت قرار گرفته است. بنابراین تقابل با عذاب می‌تواند مؤلفه‌ای باشد که در معنای مغفرت به طور کلی موجود است؛ به این معنا که در معنای مغفرت مفهومی وجود دارد که در تقابل با عذاب است. این مفهوم در تقابل با عذاب است و هر آنچه از مفهوم عذاب دریافت می‌شود، مغفرت دارای مؤلفه ضد آن است. به این ترتیب مغفرت واجد یک مفهوم اثباتی است که در مقابل عذاب قرار می‌گیرد. همچنین در آیه «أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُوا إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ» (بقره: ۲۲۱) این نکته روشن می‌شود که مغفرت چیزی غیر از بهشت و نعمت‌های بهشتی است. پس مغفرت امری است در مقابل عذاب و غیر از بهشت.

### ۳. مؤلفه تقابل با گناه

در آیات بسیاری نیز مغفرت در مقابل گناه آمده است:

«قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ: بگو ای بندگان من که بر خویشتن زیاده‌روی روا داشته‌اید، از رحمت خدا نومید مشوید، درحقیقت خدا همه گناهان را می‌آمرزد که او خود آمرزنده مهربان است» (زمر: ۵۳).

علامه طباطبایی در المیزان می‌فرماید: در این آیه شریفه التفاتی از تکلم «عبادی» به غیبت «یغفر» به کار رفته است، با اینکه جا داشت بفرماید: «انی اغفر: من می‌آمرزم» و

این التفات برای آن به کار رفته که اشاره نماید به اینکه آن کسی که می‌گوید ای بندگان من از رحمت من نومید نشوید، الله است که اسمای حسنایی دارد که از آن جمله غفور و رحیم است؛ گویا فرموده از رحمت من نومید مشوید، چون من الله هستم، همه گناهان را می‌آمرزم، چون الله غفور و رحیم است. جمله «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا» نهی از نومیدی را تعلیل نموده و هم اعلام می‌دارد که تمامی گناهان قابل آمرزش‌اند، پس مغفرت خدا عام است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۷، ص ۲۷۸).

در این آیه اسراف بندگان به خودشان که به معنای گناه است، در تقابل با مغفرت قرار گرفته است. غفران به ذنوب تعلق گرفته که به‌صراحت از بخشش گناه سخن می‌گوید. بخشش گناه به هر معنایی که تصور شود - عفو، گذشت، صفا و ... - عدمی است؛ یعنی امری است که شامل نادیده‌گرفتن یا اعراض می‌شود. در آیاتی که مغفرت به ذنب تعلق یافته، این مؤلفه وجود دارد. نمونه دیگر این دسته از آیات آیه زیر است:

«وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» و هر کس کار بدی کند یا بر خویشتم ستم ورزد، سپس از خدا آمرزش بخواهد، خدا را آمرزنده مهربان خواهد یافت» (نساء: ۱۱۰).

در المیزان ذیل این آیه آمده است خدای تعالی خائنان را ترغیب و تشویق می‌کند به اینکه به سوی پروردگار خود برگردند و از او طلب مغفرت کنند. منظور از تردید در جمله کسی که عمل بد می‌کند - یا به خود ستم روا می‌دارد، ترقی‌دادن مطلب از پایین به بالاست؛ چون مراد از سوء، تعدی به دیگران و مراد از ظلم، تعدی بر نفس خویش است که معلوم است بدتر از تعدی اول است یا مراد از کلمه سوء، معصیتی است که از نظر زشتی پایین‌تر از معصیت ظلم باشد، مانند معصیت صغیره نسبت به معصیت کبیره - و خدا داناتر است. این آیه و دو آیه بعد از آن هر سه در این زمینه سخن دارند که غرض

واحدی را تأمین کنند و آن غرض بیان گناهی است که آدمی با علم به گناه‌بودنش مرتکب شود، هر یک از سه آیه جهتی از جهات آن گناه را بیان می‌کند. آیه اولی روشن می‌کند که هر معصیت که انسان مرتکب آن شود، با تبعاتی که دارد، در نفس او اثر سوء باقی می‌گذارد و در نامه اعمالش نوشته می‌شود و بنده خدا می‌تواند به وسیله توبه و استغفار، آن اثر سوء را از بین ببرد و اگر بنده خدا توبه و استغفار بکند، خدا را غفور و رحیم خواهد یافت (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۷۵).

در این آیه مغفرت به دو شکل استعمال شده است: یکی در صیغه استفعال (يَسْتَغْفِرُ) و دیگری به شکل صیغه مبالغه (عَفُورًا). این روشن است که عمل سوء و ظلم انسان به خود نوعی گناه است که در تقابل با مغفرت قرار گرفته است. بنابراین طبیعی است که تقابل با گناه بتواند مؤلفه‌ای باشد که در معنای مغفرت موجود است؛ به این معنا که در معنای مغفرت مفهومی وجود دارد که در تقابل با گناه است؛ به این معنا که هر آنچه از مفهوم گناه دریافت می‌شود، مغفرت دارای مؤلفه ضد آن است. استغفار که استعمال مغفرت در باب استفعال است، به معنای طلب مغفرت است. طلب مغفرت می‌تواند هم طلب امر موجودی باشد یا طلب فعل یا عملی. در این آیه به دلیل قرار گرفتن در مقابل ظلم و عمل سوء، استغفار می‌تواند به معنای گذشت و اعراض باشد که طلب فعل یا عملی از خداوند است. البته این احتمال نیز وجود دارد که استغفار به معنای طلب یک وجود عینی باشد؛ اما در اینجا به دلیل ذکر عمل سوء و ظلم، بخشش و گذشت سازگارتر می‌نماید.

#### ۴. مؤلفه رحمت

آیا مغفرت در قرآن را باید این گونه تعریف کرد که پاداشی است که از رحمت الهی نشئت گرفته است؟ بر خلاف برخی لغت‌شناسان که برای رحمت و مغفرت یک معنا در

نظر گرفته‌اند، باید اذعان کنیم آیات قرآن مفهوم رحمت را در معنای مغفرت قرار نداده است. ابن منظور رحمت را به نرم‌دلی و مهربانی معنا کرده است؛ اما معنای مغفرت را هم افزوده است: «الرَّحْمَةُ: الرِّقَّةُ وَالتَّعَطُّفُ، وَالرَّحْمَةُ: الْمَغْفَرَةُ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۲، ص ۲۳۰).

پیش از او ابن‌سیده نیز رحمت را به رأفت و مغفرت معنا کرده است: «الرَّحْمَةُ: الرِّقَّةُ وَالرَّحْمَةُ الْمَغْفَرَةُ» (ابن‌سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۳، ص ۳۳۶). همچنین موسی گفته است: «الرَّحْمَةُ وَهِيَ الرِّقَّةُ وَالتَّعَطُّفُ وَالتَّعَطُّفُ» (موسی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴).

واژه رحیم در ۵۸ آیه از قرآن با غفور هم‌نشین شده است؛ برای نمونه چند مورد از این هم‌نشینی در آیات ذکر می‌شود:

«أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ: چرا به درگاه خدا توبه نمی‌کنند و از وی آمرزش نمی‌خواهند و خدا آمرزنده مهربان است» (مائده: ۷۴).

«ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ عَلَىٰ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ: سپس خدا بعد از این

[واقعه] توبه هر کس را بخواهد می‌پذیرد و خدا آمرزنده مهربان است» (توبه: ۲۷).

«وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَىٰ اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ: و دیگرانی هستند که به گناهان خود اعتراف کرده و کار شایسته را با [کاری] دیگر که بد است درآمیخته‌اند، امید است خدا توبه آنان را بپذیرد که خدا آمرزنده مهربان است» (توبه: ۱۰۲).

آیاتی که در آنها رحیم هم‌نشین غفور شده است، مشخص می‌کنند که معنای غفور رحمت نیست؛ زیرا وقتی قرآن می‌فرماید خداوند غفور رحیم است، یعنی مغفرت خداوند با رحمت او ارتباط دارد، اما رحمت جزء معنای مغفرت نیست و به همین دلیل در کنار و هم‌نشین با آن آمده تا عدم وجود رحمت در معنای مغفرت را جبران کند.

## ۵. مؤلفه پاداش

یکی دیگر از مفاهیمی که می‌تواند در شمار مؤلفه‌های معنایی مغفرت قرار گیرد، مؤلفه پاداش است. واژه اجر در ۲ آیه قرآن در کنار مغفرت آمده است که این دو فرضیه را که مفهوم پاداش باید از ضمیر معانی مغفرت خارج شود، محتمل می‌سازد:

«إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا: مردان و زنان باایمان و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان عبادت‌پیشه و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خدا را فراوان یاد می‌کنند، خدا برای [همه] آنان آمرزشی و پاداشی بزرگ فراهم کرده است» (احزاب: ۳۵).

«وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا: خدا به کسانی از آنان که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است» (فتح: ۲۹).

در این دو آیه خداوند برای افرادی که ویژگی‌های اسلام و ایمان را دارند و از اعمال صالحی چون صدق، صبر، خشوع، تصدق، روزه و عفت برخوردارند، دو چیز در نظر گرفته است: یکی اجر عظیم و دیگری مغفرت. در کنار هم آمدن مغفرت و اجر در این آیات ممکن است نشان دهد معنای اجر در مغفرت نیست و جزء معنای پیش‌نمونه نمی‌تواند واقع شود. اما توجه به نکاتی در اینجا مهم است: نخست اینکه در این آیات واژه عظیم به عنوان صفت اجر در نظر گرفته شده و این صفت بیان‌کننده این مسئله

است که مراد از اجر در اینجا مصداق خاصی از پاداش است؛ یعنی خداوند برای کسانی که از این ویژگی‌ها برخوردار باشند، به جز مغفرت، پاداش دیگری نیز دارد که آن پاداش از نوع عظیم است. بنابراین مغفرت و اجر را در این آیات باید مصداقی از پاداش‌ها به شمار آورد. در صورت نگاه مصداقی به این دو -مغفرت و اجر عظیم- دو نکته روشن می‌شود: نخست اینکه مغفرت معنای وجودی و عینی دارد؛ یعنی مصداق خاصی از پاداش الهی است و دوم اینکه مراد از اجر عظیم در این آیه نیز فرد خاصی از پاداش است. بنابراین همنشینی اجر و مغفرت در این آیات به معنای آن نخواهد بود که مفهوم پاداش به عنوان مؤلفه معنایی مغفرت نتواند قرار بگیرد. افزون بر این سیاق آیات همه نشان‌دهنده این موضوع‌اند که مغفرت نوعی پاداش است که برای کسانی که ایمان داشته و عمل صالح انجام دهند، در نظر گرفته می‌شود. در یک آیه به‌صراحت مغفرت به عنوان پاداش معرفی شده است.

«أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعَمَ أَجْرٍ الْعَامِلِينَ: آنها پاداششان آمرزش پروردگار و بوستان‌هایی است که از زیر [درختان] آنها نهرها جاری است، در حالی که جاودانه و همیشه در آن می‌مانند و این چه پاداش نیک و خوبی است برای آنها که اهل عمل‌اند» (آل عمران: ۱۳۶).

در آیه فوق با دو اصطلاح مغفرت، نوعی پاداش محسوب شده است. ابتدا به‌روشنی گفته شده است مغفرت جزا و پاداش است: «جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِّن رَّبِّهِمْ» و در نهایت مغفرت، اجر عاملان معرفی شده است: «نِعَمَ أَجْرٍ الْعَامِلِينَ». بنابراین می‌توان مفهوم پاداش را در پیش‌نمونه مغفرت قرارداد.

## ۶. مؤلفه تبدیل‌کردن سیئات به حسنات

آیا تبدیل سیئات به حسنات در معنای مغفرت وجود دارد؟ می‌توان تبدیل سیئات به

حسنات را نتیجه مغفرت و رحمت الهی دانست؛ زیرا تبدیل سیئات به حسنات در یک آیه مستند به غفران و رحمت شده است. تبدیل کردن سیئات به حسنات فقط در این آیه با واژه غفور همراه شده است:

«إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ عَمَلًا صَالِحًا فَأُولَئِكَ يُبَدِّلُ اللَّهُ سَيِّئَاتِهِمْ حَسَنَاتٍ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا: مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند، پس خداوند بدی‌هایشان را به نیکی‌ها تبدیل می‌کند و خدا همواره آمرزنده مهربان است» (فرقان: ۷۰). اما اینکه این مؤلفه جزء معنای مغفرت باشد، دلیلی بر آن نیست. تنها می‌توان گفت غفران عملی از جانب خداوند است که سبب تبدیل سیئات به حسنات می‌شود. این فقط یک آمرزش ساده نیست، بلکه چیزی است که دارای نتایج عملی است.

#### هـ) پیش‌نمونه مفهوم مغفرت در قرآن

با بررسی مؤلفه‌های معنایی محتمل برای مغفرت در قرآن اکنون باید در یک جمع‌بندی مشخص کنیم کدام مؤلفه‌ها در مفهوم مغفرت قرآنی وجود دارند. در معین کردن پیش‌نمونه، نمونه‌ای انتخاب می‌شود که بیش از سایر مصادیق بتواند نماینده یک مقوله باشد. با توجه به بررسی آیات قرآن می‌توان گفت پیش‌نمونه مفهوم مغفرت در قرآن معنای امر وجودی در تقابل با عذاب است که در پنج آیه قرآن همراه مغفرت آمده است و بعد از آن واژه‌های عفو و اعراض، تقابل با گناه، تقابل با عذاب، اجر و پاداش و مصون‌ماندن از عذاب در لایه‌های بعدی مغفرت قرار می‌گیرند.

دیگر همنشین‌های مغفرت که عبارت‌اند از عزیز، ودود، داخل کردن در رحمت، حب، شکور، اجر عظیم، حلم، فضل عظیم، تبدیل کردن سیئات به حسنات، در پیش‌نمونه معنای مغفرت قرار نمی‌گیرند. جدول زیر برای نمونه برخی از آیاتی را که واژه مغفرت - و نه مشتقات آن - آمده، از لحاظ مؤلفه‌معنایی نشان می‌دهد.

نصر ۳:	احقاف ۳۱:	نساء: ۹۹	نساء: ۴۳	مجادله ۲:	حج : ۶۰	احزاب: ۲۴	
-	-	-	-	-	-	-	ستر و تغطیه
-	-	-	-	-	-	-	صفح
-	-	-	-	-	-	-	اصلاح کردن
-	-	*	*	*	*	-	عفو
-	-	-	-	-	-	-	گذشتن از گناه
*	*	*	*	*	*	*	امر وجودی
-	-	-	-	-	-	-	رحمت
						*	اجر
-	-	-	-	-	-	-	تبدیل سینات به حسنات
*	*	*	*	*	*	*	تقابل با عذاب
*	*	*	*	*	*	*	تقابل با گناه

## نتیجه

با بررسی آیات قرآن در عناوین و مؤلفه‌های معنایی که توضیح داده شد و با توجه به



جدول بالا می‌تواند دو نوع استعمال برای مغفرت شناسایی کرد و بر پایه آن باید پیش‌نمونه تعریف مغفرت ارائه شود. گروهی از آیات قرآن مغفرت را در تقابل با گناه استعمال کرده‌اند. در این دسته مؤلفه‌های تقابل با گناه، تقابل با عذاب، گذشت و بخشش قرار می‌گیرند؛ اما در دسته دوم از پیش‌نمونه مغفرت امر وجودی، پاداش و تقابل با عذاب، مؤلفه‌هایی هستند که در بیشتر آیات مغفرت تکرار شده‌اند. بنابراین می‌تواند در مصادیق مختلف مغفرت به عنوان پیش‌نمونه مطرح شود. اما مفاهیم اعراض، عفو و صفح نیز در برخی آیات می‌توانند در نظر گرفته شوند؛ اما به دلیل بسامد کمتر در شبکه شعاعی مغفرت و در لایه‌های دیگر معنایی مغفرت تبلور می‌یابند و در پیش‌نمونه قرار نمی‌گیرند. عموماً آیاتی که واژه مغفرت در آنها در مورد گناه یا معصیتی به کار رفته، می‌تواند این معانی را در بر داشته باشد. اما نکته مهم‌تر این است که حتی در دسته اول که مغفرت در مقابل گناه استعمال شده نیز می‌توان مغفرت را امری وجودی دانست. به طور خلاصه آیات در مورد پیش‌نمونه مغفرت در قرآن به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند. یک دسته آیاتی هستند که مؤلفه‌های تقابل با عذاب و نوعی اجر را در پیش‌نمونه خود دارند؛ یعنی عملی یا امری وجودی که در تقابل با عذاب است و نوعی پاداش به شمار می‌رود. این دسته تقریباً بیشتر آیات را در بر می‌گیرند. دسته دوم آیاتی هستند که در مقابل گناهی از انسان واژه مغفرت را به کار برده‌اند. این آیات علاوه بر معنای پیشین شامل معانی عفو و اعراض نیز هستند. اما در مفهوم مغفرت مؤلفه‌های رحمت، شکر، ستر، تکفیر، تغطیه و اصلاح قابل اثبات نیستند؛ بنابراین در پیش‌نمونه مغفرت قرار نمی‌گیرند. به این ترتیب پیش‌نمونه مغفرت را در قرآن می‌توان به صورت مفهومی چنین تعریف کرد: عملی از جانب خداوند که در تقابل با عذاب و گناه است و نوعی اجر و پاداش برای انسان به شمار می‌رود که از سنخ پاداش‌های بهشتی یا رزق نیست، ولی برای

بنده مهم است. این عمل در برخی گنهکاران، شامل اعراض از گناه و عفو می‌شود. در مورد اینکه مغفرت یک امر وجودی و عملی از جانب خداوند است، در دو آیه ۲۲۱ سوره بقره و ۱۳۳ سوره آل عمران مورد بررسی قرار گرفتند؛ اما در بررسی سایر آیات قرآن نیز این مؤلفه معنایی وجود دارد که در جدول شماره ۱ نشان داده شده است. این نشان می‌دهد این مؤلفه معنایی باید در پیش‌نمونه مغفرت لحاظ شود. مؤلفه دوم یعنی تقابل با عذاب نیز در چند آیه بررسی شد و وجود این مؤلفه نیز در پیش‌نمونه مغفرت به اثبات رسید. مؤلفه سوم یعنی تقابل با گناه در هفت آیه که مغفرت و گناه همنشین شده بودند، بررسی شد و به دلیل بسامد بالا در پیش‌نمونه قرار گرفت. اما اینکه مغفرت خود پاداشی وجودی است که از سنخ پاداش‌ها یا روزی‌های بهشتی نیست، در تمامی آیاتی که مغفرت در آنها بروز یافته، دیده می‌شود. مغفرت، چه در مقابل گناه و در معنای عفو و صفح باشد و چه به عنوان امری وجودی و عملی از جانب خداوند در برابر بنده در تمامی آیات به عنوان پاداشی مستقل نامبرداری شده است. این مطلب در عنوان مؤلفه پاداش تحلیل شده است.

## منابع و مأخذ

\* قرآن کریم.

۱. ابن اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۶۷). النهایه فی غریب الحدیث و الأثر. تحقیق/ تصحیح طنّاجی، محمود، محمد، و زاوی، طاهر احمد، چ ۴، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م). جمهرة اللغة. ط ۱، بیروت: دار العلم للملایین.
۳. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق). المحکم و المحيط الاعظم. تحقیق/ تصحیح هندآوی، عبدالحمید، ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۴. ابن فارس، احمد (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة. تحقیق/ تصحیح هارون، عبدالسلام محمد، چ ۱، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. چ ۳، بیروت: دار صادر.
۶. ازدی، عبدالله بن محمد (۱۳۸۷). کتاب الماء. چ ۱، تهران: ناشر دانشگاه علوم پزشکی ایران.
۷. ازهری، محمد بن احمد (۱۴۲۰ق). تهذیب اللغة. ط ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۸. اسماعیل صینی، محمود (۱۴۲۰ق). المکنز العربی المعاصر، ط ۱، بیروت: مکتبة الناشرین.
۹. اعتمادی، محمدهادی (۱۳۹۹). مغفوت، عوامل و موجبات آن. چ ۱، قم: نورالسجاد.

۱۰. باباشاه، کبری (۱۴۰۰). مغزت الهی در قرآن و عرفان. چ ۱، انتشارات آموزشی تألیفی ارشدان.
۱۱. جوهری، اسماعیل بن عباد (۱۳۷۶ق). الصحاح تاج اللغة و صحاح العربية. تحقیق/ تصحیح هنداوای عطار، و عبدالغفور، احمد، ط ۱، بیروت: دار العلم للملایین.
۱۲. حسینی پور، سیده زکیه (۱۳۹۵). معناشناسی واژه غفران در قرآن با رویکرد تحلیل متنی. پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم و معارف قرآن کریم.
۱۳. راسخ مهند، محمد (۱۳۹۴). درآمدی بر زبان شناسی شناختی. چ ۱، تهران: سمت.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق). مفردات فی الفاظ القرآن. ط ۱، بیروت: دار القلم.
۱۵. رستمی زاده، بتول، حسینی، فاطمه السادات (۱۴۰۰). نگاهی به کاربردهای ادبی مغزت و مشتقات آن در قرآن. هشتمین همایش ملی مطالعات و تحقیقات نوین در حوزه علوم انسانی.
۱۶. روشن، بلقیس، و اردبیلی، لیلا (۱۳۹۲). مقدمه‌ای بر معناشناسی شناختی. چ ۱، تهران: نشر علم.
۱۷. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م). اساس البلاغة، بیروت: دار صاد.
۱۸. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق). المحيط فی اللغة، تحقیق/ تصحیح هنداوای آل یاسین، محمد حسن، ط ۱، بیروت: عالم الکتب.
۱۹. صفوی، کورش (۱۳۸۷). درآمدی بر معناشناسی. چ ۳، تهران: سوره مهر.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن. ج ۱۹،

- چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. چ ۱، تهران: ناصر خسرو.
۲۲. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۷). تفسیر جوامع الجامع. چ ۱، تهران: انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم.
۲۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). مجمع البحرین. تحقیق/ تصحیح حسینی اشکوری، احمد، چ ۳، تهران: مرتضوی.
۲۴. عسکری، ابوهلال، و الجزایری، سیدنورالدین (۱۴۰۰ق). معجم ذوق اللغویة. ط ۱، بیروت: دار الافاق الجديدة.
۲۵. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین. چ ۲، قم: هجرت.
۲۶. فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (۱۴۱۵ق). قاموس المحیط. ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیة.
۲۷. فیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۴ق). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر للرافعی. چ ۲، قم: مؤسسه دار الهجرة.
۲۸. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۰). معناشناسی شناختی قرآن. چ ۱، تهران: انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۹. قرشی، علی‌اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. چ ۶، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۳۰. کاظمی نیاسر، زهرا (۱۳۹۳). معیارها و آثار مغفرت در قرآن و روایات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده اصول‌الدین.
۳۱. گندمکار، ابوالفضل (۱۳۹۶). رحمت و مغفوت الهی در قرآن، الکترونیکی در اپلیکیشن کتابراه.

۳۲. گیررتس، درک (۱۳۹۳). نظریه‌های معناشناسی وارنگانی. ترجمه کوروش صفوی، چ ۱، تهران: انتشارات علمی.
۳۳. محمدی، سمیه (پاییز ۱۳۹۸). معناشناسی واژه مغفرت در کلام الهی. نشریه مطالعات ادبیات عرفان و فلسفه، ۵ (۳).
۳۴. مدنی، علی‌خان بن احمد (۱۳۸۴). الطراز الأول و الكناز لما علیه من لغة العرب المعون. چ ۱، مشهد: مؤسسه آل‌البيت لاحیاء التراث.
۳۵. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. تحقیق/ تصحیح شیری، علی، ط ۱، بیروت: دار الفکر.
۳۶. مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقيق في كلمات القرآن الكريم. چ ۱، تهران: ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۳۷. مطرزی، ناصر بن عبدالسید (۱۹۷۹م). المغرب فی ترتیب المعرب. ط ۱، حلب: مکتبه اسامه بن زید.
۳۸. مهنا، عبدالله علی (۱۴۰۱ق). لسان اللسان تهذیب اللسان العرب. ط ۱، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۹. موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰ق). الافصح فی فقه اللغة. چ ۴، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۰. نصرتی، شعبان، و رکعی، محمد (تابستان ۱۳۹۴). سرشت مقوله‌بندی، اصول حاکم بر مقوله‌بندی منطقی، شباهت خانوادگی و پیش‌نمونه‌ای. مجله ذهن، ۶۲.
۴۱. ویتگنشتاین، لودویک (۱۳۹۳). کتاب آبی. ترجمه مالک حسینی، تهران: سروش.